

دیدید که روزنامه  
جمهوری اسلامی  
تیترزد که الحشد  
الشیعی در  
افغانستان تشکیل  
شده است و فضای  
جنگ مذهبی  
خیلی خطرناکی  
رامی خواست  
ایجاد کند. حالا  
همان‌ها می‌گویند  
نه ما طرفدار جنگ  
نبودیم!!

در حوزه روایت یک مسأله هست و آن اینکه برخی فکرمی‌کنند روایت، سوگیری و جهت‌گیری ندارد. خوب اصلاً وقتی فهم درستی از آن کانتکست نداشته باشید روایت‌ها معنادار نیستند! کسی که فکرمی‌کند پاچه کوتاه یا عقال قرمز نشان و هابیت است روایتی هم که می‌کند معلوم است چقدر ارزش دارد!

ده‌ها نفر هم به افغانستان رفتند و هر کسی با ظن خودش روایت کرد. ملغمه‌ای پیش آمد که البته اقتضای رسانه است و من شخصاً به اینها توجهی نداشتم چون بالاخره در رسانه یک فضای سطحی هم حاکم است و پشتوانه فکری و نظری در آن نیست که بخوای جدی بگیری! نکته بعدی اینکه دشمن با همان قدرت رسانه‌ای که بعد از قضیه طالبان در مورد مه‌سامینی برسر ما آورد، بخوبی سعی کرد تا این اتفاق را آنطور که خودش می‌خواست رقم بزند. مثلاً برای مذهبی‌های شیعه، ما جراً مذهبی روایت می‌کرد. برای سکولارها عقب ماندگی فکری و وریش بلند طالب روایت می‌کرد. برای هرطیفی یک روایت ارائه داد تا به هدف خود که ایجاد درگیری بین جمهوری اسلامی و طالبان بود برسد. آن هم با رمز پنجشیر و احمد مسعود و حمایت از کسانی که می‌خواهند جبهه مردمی مقاومت تشکیل دهند و دیدید که روزنامه جمهوری اسلامی تیترزد که الحشد الشیعی در افغانستان تشکیل شده است و فضای جنگ مذهبی خیلی خطرناکی رامی خواست ایجاد کند. حالا همان‌ها می‌گویند نه ما طرفدار جنگ نبودیم!! بعد از اینکه این ماجراها تمام شده یا فروکش کرده بود بر سر یکی دو فیلم دعوی ایرانی-افغانی به راه انداختند. دو فیلم در افغانستان و ایرال شد و ظرف مدت یکی دو روز در گوشی همه بود. بچه‌های هزاره و تاجیک و پشتون و هر کسی که با ما کار می‌کرد، استوری علیه ایران گذاشتند! فضا طوری شد که اگر موضعی بر ضد ایران نمی‌گرفتند اطرافیان‌شان می‌گفتند چرا چیزی نمی‌گویی و واقعاً قدرت رسانه‌ای غرب را من آنجا دیدم! همه صفحات طنز و فیک و رقص و سرگرمی یک‌ه‌و در این مواقع می‌شدند سیاسی و توزیع‌کننده فیلم‌هایی که امپراطوران رسانه می‌خواستند!

حتماً دیده بودید: یکی از فیلم‌ها در مورد یک بچه بود که شخصی او را با دستش خفه کرد و نوشتند آن شخص یک سرباز ایرانی بوده است! یک فضای خیلی غیرعادی شکل گرفت. البته اگر این اتفاقات هم نبود باز هم فضا عادی نبود.

در ایران هم اختلاف نظر و دعوا وجود داشت. این قضیه در یک کلمه بسیار رسانه‌زده و سخیف شد و در فضای فکری-تحلیلی نمی‌شد درباره آن حرف زد. بر ساخت‌های رسانه‌ای پیشینی هم وجود داشت که همان‌ها تکرار می‌شد. مثلاً تصویر طالب در ذهن یک ایرانی نداعی‌کننده القاعده و هابیت بود. خوب حضور پرنزگ هزاره و تاجیک در ایران و دعوایی قومی که با اینها داشتند نیز بی‌تأثیر نبود! طیف غرب‌گرایی که در این بیست سال با غربی‌ها کار کرده و حالا به ایران فرار کرده بود نیز مؤثر بود.

یادم هست که محرم آنجا بودیم. مراسمات را شرکت کردیم. عرف آنجا این است که روز تاسوعا مراسم تیغ‌زنی دارند! فضای عزاداری افغانستان هنوز سنتی است. لخت می‌شوند و زنجیر تیغی می‌زنند و این کار را در خیابان انجام می‌دهند. ما به محله افشار کابل (افشاری‌ها خودشان را ایرانی می‌دانند و می‌گویند نادر شاه ما را به افغانستان منتقل کرد. محله‌شان شیعه‌نشین است. پدر احمد مسعود آنجا راجباران کرده بود که تعداد زیادی شیعه کشته شدند) تا مراسمات را ببینیم. طالب آن دوروزه به خاطر امنیت، اینترنت را قطع کرده بود چون خیلی از انفجارهایی که داعش انجام می‌داد به وسیله ریموت بود. تاسوعا و عاشورا در مراسمات انفجاری رخ نداد. طالب در دو طرف خیابان مستقر